بسم الله الرحمن الرحیم

ستایش خدایی راست که چشمهٔ زندگانیِ دلهایِ اولیائش را از دریاهای انوار معرفتش جاری ساخت و برای تقدیس وجودش و اعتراف به ناتوانی از دریافت کنه ذات و اوصافش حق الیقین را توشهٔ راه بندگان خویش قرار داد. و درود بر منظر عقول و پناه برگزیدگانِ نیك و روشنیِ دیدگان و مقباس روشنائیهایِ اسرار، محمّد ﷺ که پیامبر برگزیده است و درود بر دودمان پاکش که مفاتیح غیب و مشکات انوارند. (۱)

---

*ـ با آنکه در طبع کمپانی «هَلّ» نوشته شده، اما در طبع اسلامیه به «حَلَّ» تغییر داده شده است «هَلَّ للمجلسی قدسی فیض» به حروف ابجد مساوی با ۱۳۰۲ تاریخ فراغت از کتابتِ کتاب «الفیض القدسي» می باشد. ترجمهٔ شعر چنین است:

(این کتاب) وَه چه حکمتی است که از آسمان قدس سیراب می شود و هرگز دچار نقص و کاستی نمی گردد.

(ماده) تاریخ آن نیز، از چشمه سار قدس تراوید و برای مجلسی فیض قدسی و لطف الهی پدیدار گشت.

۱ـ مؤلّف در نگارش این پاراگراف با استفاده از نام کتابهای علامهٔ مجلسی نثری زیبا نگاشته است چنانکه در چند جایِ دیگر این کتاب عالمانی که به ستایش مجلسی پرداخته اند از این شیوه سود جسته اند ما متن آن را برای اطلاع خوانندگان در اینجا می آوریم.

الحمد لله الذی فجر«عین» «حیاة القلوب» اولیائه، من «بحار انوار»معرفته و جعل «زاد» عباده «حق الیقین» بمقدس وجوده و الاعتراف بالعجز،عن ادراك کنه ذاته و صفته و الصلاة علی «مرآت العقول» و «ملاذ المصطفین الاخیار» و «جلاء العیون» و «مقباس مصابیح» الاسرار، محمد النبی المختار و علی آله «مفاتیح الغیب» و «مشاکی الانوار».

همانا در یاد کـرد گذشتگان صالح و عالمان راسخ در دیـن ـ که از فروغ امامان ـ علیهم السلام ـ هدایت یـافتند و پای خویش جـای پای آنان گذاشتنـد و به شیوهٔ ایشان زیستنـد و در پیشگاه آنان بار افکنـدند و ملازم درگاهشـان شدند و جز از جام و پیالهٔ آنان در کام نکشیدند ـ تـذکر و پندی است برای بازماندگان و انس و دلگرمی است برای آیندگان، و مددکار پیمودن راه کمال، و روی آوردن به کارهای شایسته است[۱]. و نیز وسیلـه ای برای زنده نگاه داشتن و بـه کمال رسانیدن انوار هدایت پیشوایان دینی است چه آنکه با یاد کرد عالمان دینی که از ولایت امامان ـ علیهم السلام ـ کامی برگرفته اند، خود یاد کردی از امامان ـ علیهم السلام ـ و بزرگان دین خواهد بـود و نیز پرداختن به آن روایتی [۲] است که بر همنشینی و مجالسـت عالمان دینی تـرغیب و بر گفتگـو یشان تشـویق گردیده اسـت. زیرا کسی که به زندگانی عالمان گذشته و مراتب دانش و پرستش و فضل و پارسائی آنان از هر سـو بنگرد، در بهره وری از گفتار و کـردار و پیروی از سلوك و آداب آنها چون همنشین و مأنوس با آنان خواهد بود.

از این رو اسـت کـه طریقـهٔ مشـایخ بـر ضبط و جمـع آوری و تـدوین زنـدگانـی آن بـزرگان در جـزوات و کتـابهای ارزشمنـد و نفیـس استوار گشتـه است، و در این راه خود را به رنج و سختی انداخته اند تا آنجا که رنج سفر را بر

۱ـ امیر مؤمنان علی ـ علیه السلام ـ در وصیت بـه فرزنـدش امـام حسن ـ علیه السلام ـ می فرماید: ای فرزند گرامی، اگر چـه روزگار به درازی عمـر پیشینیان من بـر من نگـذشته است امـا چندان در کـار ایشان نگریسته ام و در اخبارشـان اندیشیده ام و در آثارشان سیر کرده‌ام که همچـون یکی از آنان شده ام بلکه چندان بـر امورشان آگـاهی یافتـه ام که گوئی بـا نخستینشان تـا پسینشان زیسته‌ام. پس در ایـن سیر و تأمّل، کردار پاکیزه را از آلوده باز شناختم و سود را از زیان دریافتم ... (مؤلف).

مأخوذ از ترجمهٔ نهج البلاغه، دکتر اسدالله مبشری بخش دوم، ص ۷۳.

۲ـ بحار الانوار ج۱/ ۱۹۸.

خویش هموار و سرزمینهاو بیابانها را در نوردیدند و خشکیها و دریاها را گذر کردند و به تشویق آنهایی که شرح حال بزرگان را به خامه آراسته و به خاطر سپردند، همت گماشتند و مؤلفان و گرد آورندگان این مجموعه را ستایش کردند و در بزرگداشتشان کوششی شایان نمودند.

آنچه آیة الله بحرالعلوم و المعالی علامهٔ طباطبائی[۱] ـ قدس سره ـ به خط شریفش در ظَهْر نسخهٔ اصلی کتاب تتمیم امل الآمل که اکنون نزد من موجود است نگاشته است، گواهی بسنده در این باب است. او ـ رحمة الله علیه ـ پس از حمد و ثنای خداوند می نویسد:

حمد خدای را، که موفّقم نمود به رؤیت کتابی از شیخ عالم فاضل، محقق عادل کامل، کوه شامخ دانش، ستون استوار فضل، نمونهٔ عالمان پیشین، مقتدای فاضلان پسین، بازماندهٔ نوامیس سلف، استاد اساتید خلف، قطب دایرهٔ کمال، خورشید آسمان فضل و افضال، استاد نامی، مهذّبِ متّقی، عالمِ پاکیزه ضمیر، سرورِ برتر، مولی عبدالنّبی قزوینی یزدی[۲] ــ که همواره در حراست پروردگار

۱ـ سید مهدی بحرالعلوم (و ۱۱۵۵ـ ف ۱۲۱۲) فرزند عالم بزرگوار سید مرتضی بروجردی و از شاگردان وحید بهبهانی است، اساتید و تلامیذ و معاصرین وی او را بسیار ستوده اند. او صاحب کرامات بسیار بود. و آن گونه که در کتابهای تراجم مسطور است، خدمت امام زمان ـ علیه السلام ـ تشرف نموده است. در کتابهای دارالسلام، جنت المأوی و نجم الثاقب نوشتهٔ محدّث نوری این کرامات ذکر گردیده است. از تألیفات ایشان کتاب فوائدالرجالیه است که به عنوان رجال سید بحرالعلوم در ۴ جزء به تحقیق سید محمد صادق و سید حسین بحرالعلوم و رساله ای در سیر و سلوك منسوب به ایشان بامقدمه و شرح علامه سید محمد حسین حسینی تهرانی به چاپ رسیده است. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به کتاب وحید بهبهانی، ص ۱۷۱ به بعد، تألیف آقای علی دوانی.

۲ـ عالم جلیل القدر شیخ عبدالنبی قزوینی متولد ۱۱۲۵ صاحب کتاب تتمیم امل الآمل است که به امر علامهٔ بحر العلوم آن را تألیف نموده است وی از معاصرین وحید بهبهانی بود و از علامهٔ ◊

متعال محروس و در حمایت پیـامبر گرامی ﷺ و علی ـ علیه السلام ـ از کید هر جاهل سبك مغز و ستیزه گر گمراه محفوظ باشد. و خداوند کسی را که بر ایـن دعای خیر آمین بگوید مورد رحمـت خویش قرار دهد.

به نوشته‌اش نگریستم. و بر مطالبش نظر دوختم. و پیرامون آن بسیار به تفکّر پرداختم. و توجّهم را در اطراف آن ادامه دادم. و آن را از شیر سودمندتر، از عروس زیبنـده تر، از آب زلال گواراتر و از هوا لطیفتر یافتم، که سررشتهٔ دلها را به دست گرفته [و آنها را شیفتهٔ خود نموده] و بـا گشاده دستی و سخاوت خـواسته ها را بر آورده سـاخته است.

لقد وافـت فضائلك المعـالی ... تهـزّ معـاطف اللفـظ الـرشیق
فضّضت ختامهنَّ، فخلت أنّي ... فضّضت بهنَّ عـن مسك فتیق
وجال الطرف منها، في ریاض ... كسین، محـاسن الزهـرالأنیق
شـربت بهـا كؤسـاًمن معـاني ... غنیت لشـربهـنَّ عن الـرحیـق
و لكنّـي حملت بهـا حقـوقـاً ... أخـاف لثقلهنَّ مـن العقـوق
فشـربـاً یـا نعیـم بي رویـداً ... فلست أُطیـق كفـران الحقـوق
وحمـل مـا أُطیق بـه نهـوضـاً ... فـإنَّ الـرفق أَلیـق بـالصـدیـق(۱)

◊ بحرالعلوم روایـت می کند چنانکه بحـرالعلوم نیز از او روایت می کنـد. از جملهٔ تألیفات وی حـاشیه ای است بر رسالهٔ «حکم مفقود الخبر» تألیف محمد حسن بحرانی. کتاب تتمیم امل الآمل در سال ۱۴۰۷ به تحقیق حجةالاسـلام سید احمد حسینی توسط کتابخـانهٔ آیة الله فقید مرعشی نجفی بـه چاپ رسیده است. شرح حال وی را در کتابهای ذیل می توان یافت: الکرام البررة، ص ۷۹۸؛ مصفی المقال، ص ۲۵۳؛ اعیان الشیعة، ج ۸، ص ۱۲۸؛ معجم المؤلفین، ج ۶، ص ۲۰۰؛ نجوم السماء، ص ۳۰۷؛ ریحانةالادب، ج ۴، ص ۴۵۳؛ الفوائد الرضـویة، ص ۲۵۹؛ وحید بهبهانی، ص ۱۶۳؛ مستدرك الوسائل، ج ۳، ص ۳۹۶.

۱ـ فضـائل تو (کنـایه از کتـاب) به اوج شـرف و رفعت رسیـد، در حالی کـه در لباس الفـاظ موزون و زیبـا می خرامید* من از آن، مُهر برداشتم، وگوئی از مشك شکافته (سائیده) مهر برگرفته‌ام* نگـاه را در ◊

به دینم سوگند که کَرَم کرد و کاری بس نیکو نمود و آنچه را که از او خواسته شده بود برآورده ساخت، به همان نحو که خود اراده کرد، و از او انتظار می رفت.

بانگارش و افادات خویش، آثاری را که کهنه گشته و نشانه هائی را که محو شده بود، احیا کرد و مدارسی را که رها شده و گنبدهای مجدو عزت فروریخته و پایه های فضیلتِ منهدم گشته و بناهایِ بزرگی و عظمتِ درهم کوبیده شده را، بنا نموده و بپا داشت. خدای خیرش دهد. بر جهانیان، سپاس او واجب و احسان ونیکی براو، لازم آمد.

با یاد نیکش و نیکو ستایشش [از گذشتگان]چه بسیار یادهای مرده ای و از دست رفته و گذشته ای را که زنده کرده و احیا نمود، با این کار، چه حقی و منتی که بر (همگان) از شهر نشین و صحرانشین دارد و چه برتری و مزیتی که بر محافل و مجامع پیدا نمود. چه آنکه فضائل علما و فقها را منتشر ساخت و محاسن ادیبان و پاك طینتان را بیان داشت و نشستگان در زوایای گمنامی را پرآوازه ساخت و فضل آنانی را که نورشان بر افول بود آشکار ساخت.

[پس از تألیف این کتاب] چنین می بینم که مدارس علم به

همه سوی آن گرداندم، و گوئی به بوستانی پوشیده از گلهای زیبا، نظر افکندم* [از آن کتاب]جامهایی از معانی نوشیدم که بانوشیدن آن از مِیِ ناب بی نیاز گشتم* لکن [تألیف این کتاب به تقاضای من] حقوق سنگینی برگردنم نهاد که بیم دارم بارِ آن را نتوانم به دوش کشم*

ای صاحب نعمت، آهسته بِران که تاب ناسپاسی را ندارم*

و باری بر دوشم بِنه که تاب کشیدن آن را داشته باشم، چراکه مدارا با دوستان سزاوارتر است*

توضیح اینکه این ابیات از محقق حلّی در پاسخ به قصیده ای است که شیخ شمس الدین محفوظ ابن وشاح بن محمد برای وی سروده است و در روضات الجنات، ج۲، ص ۱۸۵، نه بیت از این ابیات ذکر گردیده ودر مقایسه با آنچه در فیض قدسی آمده است روشن می شود که علامهٔ بحرالعلوم در برخی از کلمات تصرّف نموده است.

حرکت و نشاط درآمده و رو به خرمی و شادابی نهاده است و انجمنهای فضل و [دانش] فراهم آمده و محافل ادب[و فرهنگ] در فضائی گرم و آشنا تشکیل شده است. گوئی ساکنان در خاك و اسیران در گور، به قلّهٔ طور، صعود نموده اند و جامه های روشنی و نور بر آنها پوشانده شده است. و باخرسندی [حیات جدید را] به یکدیگر مژده می دهند و با زبان حال، این ابیات را خطاب به ستایشگرشان (مؤلف کتاب)می سرایند:

أحییتنا بثنائك السّلسال فاذهب بنعماها رخیَّ البال
في النشأتین لك المهنّأ و الهنا نیل المنی و الفوز بالآمال[1]

و او ـ اعلی الله مقامه ـ از آنانی است که شایسته است بر کردارشان تأسّی شود و از راه و روششان پیروی گردد.

و در این سده ای که گمراهی آغوش خویش را گسترده و ستم، نقاب از چهره بر گرفته است وابلیس فریبکار ایادی خودرا فرا خوانده است و سران کفر و بدعت در ترویج آئین خویش به هر صورتی می کوشندو مردم را از هر راه دوری بدان سوی می کشند، خداوند بر بندگان خود منّت نهاد به وجود سلطان مؤید و خاقان مسدد، بر افرازندهٔ پرچمهای شجاعت و گسترش دهندهٔ بساط عدل و جلالت، حامی مذهب امامان پاك طینت ـ علیهم السلام ـ و نابود کنندهٔ صولت متمردین و کفار، و حافظ اساس اسلام که در پیشگاه خداوندبزرگ نصرت یافته است، یعنی سلطان ناصرالدین شاه قاجار ـ که خدای سایهٔ سلطنتش راکشیده دارد و روزگار فرمانروائی و عدالتش را مستدام.

---

(۱) با مدح و ثنای خویش که مانند چشمه ای زلال، شیرین و گواراست، ما را احیا کردی، پس نعمت دنیا و آسودگیِ خاطر، تورا باد* تحقق خواسته ها و رسیدن به آرزوها در هر دو جهان، گوارایت باد.
توضیح اینکه شعرهای مقدمهٔ کتاب توسط استاد ارجمند آقای سید مهدی نبوی ترجمه شده است.

اوست که بر آئین تابناك لباس عزت و افتخار پوشانید و پرده های شادابی و روشنی بر آن افکند و معالم دین را پس از آنکه مندرس و فرسوده شده بود زنده گردانید. انتشار معلم شریعت در بلاد مؤمنین گسترش یا فت و بزرگداشت شعائر الهی و تکریم مناسکش نزد هر فرد با اخلاص، با دست و دل و زبان، دوست داشتنی گردید. چرا که «النّاس علی دین ملوکهم».

پس هر مؤمنی از آن بهره مند گشت و سهم خویش را از آن بر گرفت. تا آنجا که صاحب فتوت و معدن مروت، گنجینهٔ مکارم وپناه اعاظم او که با تأییدات و لطف الهی مؤید است. یعنی «حاج محمد حسن اصفهانی» ملقّب به «امین» ــ که خدای آرزوهایش را بر آورده سازد ـ که بهره های عالی بسیار و نصیب گوارای سرشار از او به دست آمده است، برخاست و خداوند بر قلبش الهام نمود که مجلدات کتاب بحار الانوار را که در میان کتابهای شیعه چون آفتاب نیمروز می درخشد، گرد آورد و سپس به طبع و نشر آن در بادیه ها و شهرها همت گمارد تا ثروتمند و تنگدست و شریف و پست و آن کس که در دور دست و نزدیك است از آن بهره مند شود.

برادری ایمانی و دوستی روحانی از من در خواست نمود که زندگینامهٔ دانشمندِعلامه، مؤلف کتاب بحار الانوار را برای اینکه گوشه ای از حق او بر مسلمانان ادا گردد، به رشتهٔ تحریر در آورم و مناقب و فضائل ایشان را به یاد آورم و کتابها و رساله هایش را گرد آورم و به پدران و خاندان و نسلش و نوادگان و اساتید و شاگردانش که باعث استواری ارکان دین اسلام شده اند و مردم را به راه راست راهنمایی نموده اند اشارتی نمایم، من نتوانستم بر این درخواست دست رد بزنم و از خداوند طلب خیر نموده و درخواست وی را اجابت کردم. و آن را «الفیض القدسی في ترجمةالعلامة المجلسی» نام نهادم. و در چند فصل آن را مرتب نمودم.